



163F

کد کنترل

163

F

آزمون (نیمه‌متمرکز) ورود به دوره‌های دکتری - سال ۱۴۰۱

دفترچه شماره (۱)

صبح جمعه ۱۴۰۰/۱۲/۶



«اگر دانشگاه اصلاح شود مملکت اصلاح می‌شود.»

امام خمینی (ره)

جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
سازمان سنجش آموزش کشور

رشته زبان و ادبیات عربی (کد ۲۱۱۰)

جدول مواد امتحانی، تعداد، شماره سؤال‌ها و زمان پاسخ‌گویی

زمان پاسخ‌گویی	تا شماره	از شماره	تعداد سؤال	مواد امتحانی
۱۲۰ دقیقه	۱۰۰	۱	۱۰۰	مجموعه دروس تخصصی: - ترجمه و تعریب متون - صرف و نحو - علوم بلاغی (معانی، بیان، بدیع، عروض) - تاریخ ادبیات عربی - درک و فهم متون ادبی (قدیم و جدید)

استفاده از ماشین حساب مجاز نیست.

این آزمون نمره منفی دارد.

* متقاضی گرامی، وارد نکردن مشخصات و امضا در کادر زیر، به منزله غیبت و حضور نداشتن در جلسه آزمون است.

اینجانب با شماره داوطلبی با آگاهی کامل، یکسان بودن شماره صندلی خود را با شماره داوطلبی مندرج در بالای کارت ورود به جلسه، بالای پاسخ‌نامه و دفترچه سؤال‌ها، نوع و کد کنترل درج شده بر روی دفترچه سؤال‌ها و پایین پاسخ‌نامه‌ام را تأیید می‌نمایم.

امضا:

■ ■ عین الأنسب و الأدق في الجواب عن الترجمة أو التعريب أو المفهوم (۱-۱۰)

۱- « أَلَا تَرِيْعُ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ عَلَيَّ ظَلْعِكَ وَ تَعْرِفُ قُصُورَ ذَرْعِكَ! »:

هان ای مرد!

- (۱) تو که از عیب خود با خبری، چرا کوتاه‌دستی خود را نمی‌بینی!
- (۲) چرا مدام از دیگران خرده می‌گیری و کوتاه‌دستی خود را نمی‌بینی!
- (۳) چرا موقعیت و جایگاه خود را نمی‌شناسی و کوتاه‌دستی خویش را نمی‌بینی!
- (۴) عیب خود را در نظر بگیر و از کوتاه‌دستی خود آگاه شو تا بتوانی آن را ببینی!

۲- عین الصحیح:

- (۱) حُبُّ السَّلَامَةِ يَثْنِي هَمَّ صَاحِبِهِ عَنِ الْمَعَالِي: عافیت‌طلبی، اندوه آدمی را در نرسیدن به مقامات والا می‌زداید.
- (۲) إِرْبًا بِنَفْسِكَ أَنْ تَرَعِيَ مَعَ الْهَمَلِ: نفس خود را پرورش بده تا همراه و همدم بزرگان، قدرت و توان گیرد.
- (۳) مَا أَضْيَقَ الْعَيْشَ لَوْلَا فُسْحَةُ الْأَمَالِ: اگر گستردگی امیدها نبود، چقدر زندگی سخت می‌شد.
- (۴) جَلِيَّةُ الْفَضْلِ زَانَتُنِّي لَدَى الْعَطَلِ: زیور دانش، به‌گاه بیکاری زینت‌بخش زندگی است.

۳- « قَدْ يَغْرِبُ الْعَقْلُ ثَمَّ يُوُوبُ وَ يَكْدِرُ الْمَاءُ ثَمَّ يَصْفُو، فَكُلُّ عَمْرَةٍ فَالِي انْجِلَاءٍ! فَإِنْ أَسَأْتَ فَلَا تِيَّاسَ، إِنِّي سَأَقِيمُ عَنِّي دَابِي فِي الْإِبْقَاءِ عَلَيَّ وَدِي، طَمَعًا فِي إِبَابَتِكَ »:

- (۱) عقل گاهی عقب می‌نشیند سپس به حال خود باز می‌گردد، و آب تیره می‌شود سپس به صافی می‌گراید، پس هر تاریکی به سمت روشنایی است! تو نیز اگر بدی کردی نا امید مشو، که من به امید توبه کردن تو بر راه و روش خود در ادامه دوستی‌ام باقی خواهم ماند.
- (۲) عقل حتماً دورگشته سپس به راه خود رجوع می‌کند، و آب گل‌آلود زلال می‌گردد، پس هر غباری ناگزیر روزی از بین می‌رود! اگر اشتباهی کرده‌ای جبران کن و امید داشته باش که من برای باقی نگه‌داشتن رشته دوستی به بازگشت تو امیدوار می‌مانم.
- (۳) هر تاریکی روزی روشن خواهد شد همان‌گونه که عقل چون از بین برود باز خواهد گشت، و آب اگر کدر شود زلال خواهد گشت! اگر خطا کردی امید خود را از دست مده که من به توبه تو امیدوارم و به دوستیمان وفادار خواهم ماند.
- (۴) عقل اگر دور شود حتماً برمی‌گردد و آب کدر ناچار صاف می‌شود و هر تیرگی روشن خواهد شد! تو نیز چون بدی کردی امیدوار باش که من برای برگشت تو مودت‌مان را حفظ خواهم کرد و بر آن پایدار خواهم ماند.

۴- « و فِي الْحَيِّ أَحْوَى، يَنْفُضُ الْمَرْدَ شَادِنٌ مُظَاهِرٌ سِمَطِي لَوْلُو وَ زَيْرَجِدٌ: محبوب من در قبیله»

- ۱) آهوی سیه‌چشمی را می‌ماند که شاخه‌های درختان را تکان می‌دهد و ظاهری بسان گردنبندی از مروارید و زبرجد دارد.
- ۲) مانند آهویی زیبا است که لبانی تیره دارد و ثمره درختان را می‌تکاند و تظاهر می‌کند گردنبندی از مروارید و زبرجد دارد.
- ۳) آهوی زیبایی است که لبهای گندمی دارد و غبار از شاخه‌ها کنار می‌زند و گردنبندی از مروارید و زبرجد به گردن آویخته است.
- ۴) مانند آهویی است سیه‌چشم و گندمگون لب و درازگردن که گردنش را برای خوردن میوه درخت بالا آورده و گردنبندی از مروارید و زبرجد روی هم به گردن آویخته است.

۵- « أَحْسَى قَرَابِيْنَه صَرْفَ الزُّدَى وَ مَضَى يَحْتَتُّ أَنْجَى مَطَايَاهِ مِنَ الْهَرَبِ:»

- ۱) حادثه مرگ را برای مقربان خویش ترتیب داد و رفت و نجات‌دهنده‌ترین مرکب را برای گریز برگزید.
- ۲) جام مرگ را به قربانیهای خود نوشاند و رفت در حالی که برای گریختن نجات‌دهنده‌ترین مرکب خود را می‌راند.
- ۳) لباس مرگ را به مقربان خود پوشانده و رفت در حالی که مرکبش را تشویق می‌کرد که بگریزد و خود را نجات دهد.
- ۴) جام مرگ را به مقربان ویژه او نوشاند و رفت در حالی که بهترین و گرانبهاترین چیزهایی را که از مرکبها نزدش بود، به فرار تشویق می‌کرد.

۶- « مَا زَلْتُ أَقِيمَ فِي هَوَاهِ عُذْرِي حَتَّى رَجَعَ الْعَادِلُ يَهْوَاهِ مَعِي:»

- ۱) لیس لی فی حبّه عذر حتّی عاد العادل معی یحبّه ترحمًا علیّ.
 - ۲) ما زلت أقیم فی الهوی العذری حتّی صار اللائم عاشقًا له مثلی.
 - ۳) أقیم فی حبّه دائمًا و أنا معذور حتّی یرجع اللائم باللوم علی هواء و أنجو من لومه.
 - ۴) کلّمًا لامنی اللائم فی هواء کنت أبین أسراری فی المحبّة فاستمررت فی ذلك حتّی عشقه هو أيضًا.
- ۷- عین الصحیح فیما یستنبط کلیًا من العبارة التالیة:

« كَلِفْتُ مَذْمِيَّتْ عَنِّي الثَّمَانُ وَ نِيَطْتُ بِي الْعَمَانُ بِأَنْ أَعْشَى مَكَانَ الْأَدَبِ:»

- ۱) تحمّل الثّعب بواسطة التّعويذات و الحرمان عن طلب الأدب.
- ۲) الحرص على طلب العلم و الأدب بعد الاجتياز من عهد الطفولة.
- ۳) الضّجر و الاستياء إثر تعويذات الطفولة و الحبّ و الاشتياق إلى الأدب.
- ۴) الاجتياز من مرحلة الطفولة و الحصول بواسطة الأدب على مكانة مرموقة .

٨- « جالب این است که اولین نمونه شعر فارسی، به همان اندازه که نمونه قدیمی‌ترین شعر به زبان فارسی دری است، قدیمی‌ترین شعر اسلامی این زبان هم بشمار می‌آید!»:»

(١) من الطّریف أنّ أوّل نموذج للشعر الفارسی، یعدّ أقدم شعر إسلامی فی هذه اللغة بنفس نسبة اعتباره نموذجًا لأقدم شعر باللغة الفارسیّة الدریة!

(٢) ممّا یلفت النظر أنّ أوّل نموذج للشعر الفارسی، بمقدار ما یعتبر أقدم شعر بالفارسیة الدریة فی عین الحال یعتبر أقدم الأشعار الفارسیة الإسلامیة!

(٣) من الجدير بالذكر أنّ النموذج الأوّل من الشعر الفارسی، یعدّ أقدم الأشعار الإسلامیة فی هذه اللغة بنفس النسبة الّتی یعتبر أقدم شعر باللغة الفارسیّة الدریة!

(٤) من الطّریف أنّ النموذج الأوّل من الشعر فی اللغة الفارسیة، یعتبر أقدم الأشعار الإسلامیة بنفس المقدار الّذی یعتبر أوّل نموذج للشعر فی الفارسیّة الدریة!

٩- « برخلاف آنچه غالباً تصوّر می‌شود، کار علمی در عالم اسلام از همان قرن اوّل هجری در عرصه قابل توجّهی شروع شد!»:»

(١) علی عکس ما تتصوّره الغالبیة من الناس، فإنّ العمل العلمی فی عالم الإسلام شرع من القرن الأوّل الهجری فی نطاق یلفت للنظر!

(٢) علی خلاف ما یُتصوّر عامّةً، فإنّ النشاط العلمی فی العالم الإسلامی أخذ یظهر بشكل ملفت للنظر منذ القرن الأوّل للهجرة!

(٣) خلّافاً للتصوّر السائد، فإنّ النشاط العلمی فی العالم الإسلامی بدأ منذ القرن الأوّل الهجری بالذات علی نطاق ملفت للنظر!

(٤) عکس ما یتصوّر العموم، فإنّ العمل العلمی فی عالم الإسلام ظهر من القرن الأوّل الهجری بالذات علی نطاق یجلب الأنظار!

١٠- « مهم‌ترین فرمانروای سبسیل یعنی فردریک دوم با زبان عربی آشنایی داشت و در سال ١٢٢٨ میلادی به قصد شرکت در جنگ‌های صلیبی به بیت المقدس رفت.»:»

(١) إنّ أبرز حکام صقلیة أي فردریک الثاني کان له إمام باللّغة العربیة و توجّه بنفسه فی سنة ألف و مائتین و ثمان و عشرين المیلادیة إلى بیت المقدس للمشاركة فی الحروب الصلیبیة.

(٢) أهمّ الحکام فی صقلیة کان فردریک الثاني و هو کان متضلعاً من اللّغة العربیة و فی سنة ألف و مائتین و ثمان و عشرين قصد السفر إلى بیت المقدس لیشارک فی حروب الصلیبیین.

(٣) إنّ أعظم حکام صقلیة أي فردریک الثاني کان عارفاً باللّغة العربیة و فی عام ثمان و عشرين بعد الألف و المائتین سافر بنفسه إلى البیت المقدّس و شارک فی الحروب مع الصلیبیین.

(٤) الحاکم الأبرز من بین حکام صقلیة کان فردریک الثاني و یجید اللغة العربیة فتوجّه إلى البیت المقدّس فی عام ثمانیة و عشرين بعد الألف و المائتین لیشارک فی الحروب الصلیبیة.

■ ■ عین المناسب في الجواب عن الإعراب و التحليل الصرفي (١١-١٥)

١١- ﴿رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا﴾. عَيْنُ الْخَطَأِ:

- ١) كفروا: فعل ماضٍ، مبني للمعلوم، فاعله ضمير الواو البارز و الجملة فعلية و صلة و عائدها ضمير الواو
- ٢) أن: حرف مخفّف من «أنّ» المشبّهة بالفعل، اسمه ضمير الشأن تقديره «أنّه» و خبره جملة «لن يبعثوا»
- ٣) يبعثوا: مضارع، مجرّد ثلاثي، مبني للمجهول، منصوب بحرف «لن» و علامة نصبه حذف نون الإعراب، و نائب فاعله ضمير الواو البارز
- ٤) زعم: فعل من أفعال القلوب أو التحويل لليقين، و هي من النواسخ، اسمه «الذين» و المصدر المؤول «أن لن يبعثوا» مفعول به و قد سدّ مسدّ مفعوليه

١٢- «فلينظروا أيّنا أمضى عزيمة!». عَيْنُ الْخَطَأِ:

- ١) ينظروا: فعل مضارع مجزوم بحرف اللام، و من ملحقات أفعال القلوب في التعليق عن العمل في جميع الأحوال، و فاعله ضمير الواو البارز
- ٢) أمضى: مشتق و اسم تفضيل (مصدره: مضاء)، نكرة و مقصور، خير مفرد للمبتدأ «أيّ» و مرفوع بضمّة مقترنة
- ٣) عزيمة: جامد و مصدر (جمعه: عزائم)، تمييز مفرد أو ذات و منقول عن المبتدأ، و مميّزه «أمضى»
- ٤) أيّ: اسم استفهام و معرب، مبتدأ و خبره «أمضى» و الجملة اسمية قد سدّت مسدّ المفعولين لفعل «ينظروا»

١٣- «كفى بك داءً أن ترى الموت شاقياً و حسب المنيا أن يكن أمانياً». عَيْنُ الْخَطَأِ:

- ١) ترى: فعل مضارع مهموز العين، فاعله ضمير «أنت» المستتر و مفعوله «الموت» و الجملة مصدر مؤول و فاعل لفعل «كفى»
- ٢) كفى: فعل ماضٍ و فاعله ضمير الكاف في «بك»، و مفعوله المصدر المؤول «أن ترى» تأويله: رؤيتك
- ٣) بك: الباء حرف جر زائد، و الكاف ضمير متصل في محلّ نصب مفعول به لفعل «كفى» مقدّم على الفاعل
- ٤) يكنّ: مضارع من الأفعال الناقصة، اسمه ضمير النون و الجملة مصدر مؤول و خبر للمبتدأ «حسب»

١٤- «فقلت عساها نار» كاس (محبوبة الشاعر) و علها تشكّي فأتى نحوها فأعوذها». عَيْنُ الْخَطَأِ:

- ١) قلت: ماضٍ - للمتكلّم وحده - معتل و أجوف (إعلاله بالحذف) - مبني للفاعل أو للمعلوم / فعل و فاعل، و مفعوله مقول القول «عساها...» في محلّ نصب
- ٢) أتى: فعل مضارع - للمتكلّم وحده - مجرّد ثلاثي - معتل و ناقص / فعل مرفوع بضمّة مقدّرة، فاعله الضمير المستتر فيه وجوباً تقديره «أنا»
- ٣) تشكّي: فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (أصله: تشكّي، من باب افتعال) / فعل و فاعله الضمير المستتر، و الجملة فعلية و خير «علّ»
- ٤) عسى: من النواسخ، اسمها ضمير «ها» و خبرها «نار»، و يُجعل ضمير النصب نائباً عن ضمير الرفع

- ١٥- « فَاكْثُرْ مَا تَلْقَى الْفَقِيرَ مُدَاهِنًا وَ أَكْثُرْ مَا تَلْقَى الْغَنِيَّ مُرَائِيًا ». عَيْنَ الصَّحِيحِ:
- (١) « مداهنًا » و « مرائياً » حالان من المفعول به، لا تصلحان للخبرية، و الخبر في الجملتين محذوف وجوباً
- (٢) « ما » في « ما تلقى » موصول حرفي، و هو و صلته في محلّ الرفع على الخبرية
- (٣) « ما » موصول اسمي، و هو مضاف إليه لـ « أكثر » و فاعله في المعنى
- (٤) « مداهنًا » و « مرائياً » حالان من المبتدأ، و هما خبران في محلّ الرفع

■ ■ عَيْنَ الْمُنَاسِبِ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ (١٦-٣٠)

- ١٦- عَيْنَ الْمَضَارِعِ الْمَوْكَّدِ مَعْرَبًا:
- (١) هل تَلَزَمَ نَفْسَكَ أَنْ تَكْتَسِبَ الْفَضَائِلَ وَ تَغْيِرَ عَادَاتِهَا الْمَذْمُومَةَ؟! (١)
- (٢) لَيْتَهَا تَدْعُوْنِي أَنْ أَشْتَرِكَ فِي النَّدْوَةِ فَأَزُورَ أَصْدِقَائِي الْقَدَمَاءَ! (٢)
- (٣) لَا يُسَيِّطِرُنَّ عَلَيْكَ الْيَأْسَ، فَيَسْقُطُكَ عَلَى الْأَرْضِ! (٣)
- (٤) أَلَا تَقْيَانٌ بَعْدَكُمْ لَمَّا تَعْدَانِ؟! (٤)
- ١٧- عَيْنَ جُمْلَةٍ لَهَا مَحَلٌّ مِنَ الْإِعْرَابِ:
- (١) إِنْ تَجْتَنِبَ الْكُذْبَ إِذَا أَنَا أَسْرًا! (١)
- (٢) وَ اللَّهُ إِنْ تَخَلَّصَ عَمَلُكَ لِيضَاعَفَنَّ أَجْرَكَ! (٢)
- (٣) مَنْ يَجَاهِدْ يَفْزُ فِي الْحَيَاةِ! (٣)
- (٤) زَمِيلِي شَارَكَ فِي الْمَرَامِيمِ يَوْمَ أَلْقَيْتَ الْمَحَاضِرَةَ! (٤)
- ١٨- عَيْنَ مَا يَجُوزُ فِيهِ حَذْفُ الْعَائِدِ:
- (١) إِعْمَلْ فِي حَيَاتِكَ الدِّرَاسِيَّةَ مَا أَنْتَ عَامِلٌ. (١)
- (٢) جَاءَ مِنَ الزَّمْلَاءِ الَّذِي إِيَّاهُ دَعَوْتَ إِلَى الْوَرِشَةِ. (٢)
- (٣) رَأَيْتَ مَنْ هُوَ يَحْتَرِمُ الْآخِرِينَ عِنْدَمَا يَسَاعِدُهُمْ. (٣)
- (٤) تَكَلَّمْتُ حَوْلَ هَذِهِ الْعَوِيصَةِ مَعَ مَنْ هُوَ فِي النَّدْوَةِ. (٤)
- ١٩- عَيْنَ الصَّحِيحِ (فِي اسْمِ الْفِعْلِ):
- (١) حَيَّوْا عَلَى الْمَعْرُوفِ؛ فَالْوَقْتُ ضَيْقٌ! (١)
- (٢) شَتَانُ الْأَمْرِ أَيُّهَا الْأَمِيرُ! (٢)
- (٣) عِنْدَكَ الْوَعْيُ فَإِنَّ الْعَدُوَّ خَدَاعٌ! (٣)
- (٤) الْغَفْلَةُ بَلَّةٌ أَيُّهَا الْوَاعِي! (٤)
- ٢٠- عَيْنَ الْخَطَأِ (فِي عَمَلِ الْمَصْدَرِ):
- (١) ضَرَبَكَ فِي الْأَرْضِ سَيَعِينُكَ عَلَى اِكْتِسَابِ خَبَرَاتٍ جَدِيدَةٍ نَافِعَةٍ. (١)
- (٢) رَجَائِي أَنْ لَا تَقْطَعَ عَنِّي عِلَاقَتَكَ لِأَنِّي أَفْرَحُ بِزِيَارَتِكَ. (٢)
- (٣) إِلَهِي رَحِمَاتِكَ الْعِبَادَ جَعَلْتَهُمْ مَجْتَرِينَ عَلَى الذَّنُوبِ. (٣)
- (٤) اسْتَقْرَارَكَ فِي قَلْبِ الْآخِرِينَ يَطْلُبُ إِحْسَانَكَ إِلَيْهِمْ. (٤)
- ٢١- عَيْنَ مَا يَخْتَلِفُ فِيهِ نَوْعُ « اللَّامِ » عَنِ الْبَقِيَّةِ:
- (١) ﴿ وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴾ (١)
- (٢) ﴿ وَ عَلَّمْنَاهُ صِنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ ﴾ (٢)
- (٣) ﴿ سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ ﴾ (٣)
- (٤) ﴿ مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٌ ﴾ (٤)

۲۲- عین الصحیح عن دخول لام الابتداء على معمول الخبر:

- (۱) إنا لآلى الحق سوف نَميلُ!
 (۲) إن المنافقين لَعَن الصراط لناكبون!
 (۳) إن الله لَعَن المؤمنین رَضِي!
 (۴) إن المعلم لفي هذا اليوم لم يسأل عني!

۲۳- عین الصحیح في البناء للمجهول:

- (۱) عاقب المعلم الكسول ← عوقب الكسول من المعلم.
 (۲) خولنا الله الحرية في الحياة ← خولت الحرية في الحياة.
 (۳) ذهبت بالفتاة إلى المدرسة ← ذهبت بالفتاة إلى المدرسة.
 (۴) ذهبت بالفتاة إلى المدرسة ← بالفتاة ذهب إلى المدرسة.

۲۴- عین العبارة التي يجب حذف « الواو » فيها:

- (۱) وقف الطالب و ما تكلم شيئاً.
 (۲) ما رأيتُ كتاباً، إلا و له ثمن باهظ.
 (۳) ضحكت و شرُّ البلية ما تضحك عليها.
 (۴) هذا البيان و لاشك فيه إذا تمعن النظر.

۲۵- عین الواو لا تكون إلا معية:

- (۱) بعد غياب الشمس طلع النجم و القمر في السماء.
 (۲) نجحت أنا و اثنتين من زميلاتي في الامتحان.
 (۳) كل طالب و جهده متلازمان في العمل.
 (۴) إن الله يرزقنا و إياكم لو كنا كادحين.

۲۶- الأنسب في مواجهة من لا يجتهد كما يليق أن نقول له:

- (۱) اجتهد!
 (۲) مجتهداً!
 (۳) اجتهداً!
 (۴) اجتهداً!

۲۷- عین الخطأ في مفهوم العبارة:

- (۱) لا حول و لا قوة = لا تستعمل في الفصح هذه العبارة ففيها ركاقة!
 (۲) لا حول و لا قوة = تأكيد النفي ل « حول » و « قوة » أشد من بقية العبارات!
 (۳) لا حول و لا قوة = تأكيد النفي على عدم وجود « القوة » أشد من حالة الرفع (قوة)!
 (۴) لا حول و لا قوة = لا نجد أي مصداق ل « حول » و لكن ربما ل « قوة » ليس كذلك!

۲۸- أي تابع من التوابع التالية فيه نوع من الوصف!

- (۱) دعوته أستاذي إلى المشاركة في المحاضرة.
 (۲) ذهب زيد الأستاذ إلى المحاضرة.
 (۳) شارك الأستاذ هو في مجلس المحاضرة.
 (۴) جاء الأستاذ زيد إلى محاضرة القسم.

۲۹- عین الخطأ:

- (۱) أجدني ناجحاً حين أساعد الآخرين!
 (۲) رأيتني في خطر عندما أرى ذلك!
 (۳) ظننتني قادراً على تحمل هذا العبء!
 (۴) ناديتني ألا أقوم بذاك الفعل!

۳۰- عین الصحیح (في تقديم المعمول على العامل):

- (١) المسألة هل أدركتها و حللتها!
 (٢) الكتاب إن تقرأ تجد فيه خيراً كثيراً!
 (٣) الرسالة لأنا مرسله إلى صاحبها!
 (٤) ذهبت إلى المعرض لكنتي أي شيء ما اشترت!

■ ■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (٣١-٤٠)

٣١- « لأنت أسود في عيني من الظلم ». عین العيب الذي أخل بفصاحة الكلمة:

- (١) النقل!
 (٢) تنافر الحروف!
 (٣) الغرابة!
 (٤) مخالفة القياس الصرفي!

٣٢- عین الصحیح:

- (١) « فما الحادثة عن جلم بمانعة » ← صيغت الجملة على أساس الأصل، فكل في موقفه الأصلي!
 (٢) « قد يوجد الجلم في الشبان و الشيب » ← المخاطب لم يكن يدري ما يريد المتكلم أن يخبره!
 (٣) « فإنما هي إقبال و إقبال » ← ضرب الخبر إنكاري، فالمخاطب كان منكراً الموضوع!
 (٤) « إنكم لتقولون عند الطمع » ← المخاطب كان مردداً فيما يتكلم عنه صاحب الكلام!

٣٣- عین الصحیح عن القصر:

- (١) « بك اجتمع الملك المبدد شمله » ← قصر الموصوف على الصفة!
 (٢) ﴿ و ما نعبدهم إلا ليقربونا إلى الله زلفى ﴾ ← قصر الصفة على الموصوف!
 (٣) ﴿ إنما نحن مصلحون ﴾ ← القائلون ادعوا أن إصلاحهم لا ينبغي أن ينكر فيه!
 (٤) « و ما لإمرئ طول الخلود فإنما يخلده طول النشاء فيخلد » ← المراد من القصر المبالغة!

٣٤- عین الخطأ:

- (١) ﴿ إذ تستغيثون ربكم فاستجاب لكم ﴾ ← لا مجال للشك في استجابة الله عند الاستغاثة!
 (٢) ﴿ ففريقاً كذبتم و فريقاً تقتلون ﴾ ← فعل التكذيب ينتهي لكن فعل القتل لا ينتهي من جانبكم!
 (٣) ﴿ يخادعون الله و هو خادعهم ﴾ ← فعلهم يزول و يفنى، و أما فعل الله فلا يزول و لا يفنى!
 (٤) ﴿ قالوا أجننتا بالحق أم أنت من اللاعبين ﴾ ← المقصود: ربما لم تكن أنت قبل هذا هكذا، ولكن الآن تريد أنت أن تلعب بنا!

٣٥- عین ما يختلف فيه سبب الفصل عن البقية:

- (١) ﴿ و ما أبزى نفسي إن النفس لأمارة بالسوء ﴾
 (٢) ﴿ إن مثل عيسى عند الله كمثل آدم خلقه من تراب ﴾
 (٣) ﴿ فوسوس إليه الشيطان قال يا آدم هل أدلك على شجرة الخلد ﴾
 (٤) ﴿ و ضرب لنا مثلاً و نسي خلقه قال من يحيي العظام و هي رميم ﴾

٣٦- عین الصحيح عن نوع التشبيه في البيت التالي:

« كَأَنَّ قُلُوبَ الطَّيْرِ زَطْبًا وَ يَابَسًا لَدَى وَكْرهَا الْعِنَابُ وَ الْخَشْفُ الْبَالِي »

(١) المفردان المقيدان بالمفردين المقيدتين

(٢) الملفوف

(٣) المركب بالمركب

(٤) الجمع

٣٧- عین الخطأ عن الاستعارة:

(١) « كُلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً طَارَ إِلَيْهَا » ← الجامع داخل في مفهوم الطرفين!

(٢) « وَ قَطَعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا » ← الجامع غير داخل في مفهوم الطرفين!

(٣) « لَدَى أَسَدٍ شَاكِي الْمَلَّاحِ مُقَدَّفٍ » له لَبَدٌ أَظْفَارُهُ لَمْ تَقَلِّمْ ← فيه الترشيح والتجريد!

(٤) « فَتَى كُلَّمَا فَاضَتْ عَيُونُ قَبِيلَةٍ دَمًا ضَجِجَتْ عَنْهُ الْأَحَادِيثُ وَ الذُّكْرُ » ← في البيت الاستعارتان،

مكنية تخيلية و نصريحية تبعية!

٣٨- عین نوع المجاز في « لأمر ما جدد قصير أنفه »:

(١) المجاز المركب بالاستعارة

(٢) المجاز المفرد المرسل

(٣) المجاز المركب المرسل

(٤) المجاز المفرد بالاستعارة

٣٩- « رأى العقيق فأجرى ذاك ناظره متيم نج في الأشواق خاطره ». عین نوع الصنعة البديعية:

(١) الاستخدام

(٢) الإحصاء

(٣) المزوجة

(٤) التجريد

٤٠- عین الخطأ عن حذف « ن » الأفعال التي تحتها خطأ اعتمادًا على وزن الشعر:

(١) وَ إِنْ تَكُ طَيِّبٌ كَانَتْ كِرَامًا فَوَرْدَانٌ لِيُغَيِّرَهُمْ أَبْوَهُ (من الوافر)

(٢) أَبْشِرْ بِعَوْنِ اللَّهِ إِنْ تَكُ مُحْسِنًا فالمرءُ يُحَسِّنُ طَرْفَةً قِيَعَانُ (من الكامل)

(٣) إِنْ يَكُ صَبْرٌ ذِي الرُّزْيَةِ فَضْلًا تَكُنِ الْأَفْضَلَ الْأَعْرُ الْأَجَلًا (من الخفيف)

(٤) فَإِنْ يَكُ سَيَّارٌ بِنُ مَكْرَمٍ انْقَضَى فَإِنَّكَ مَاءُ الْوَرْدِ إِنْ ذَهَبَ الْوَرْدُ (من الطويل)

■ ■ عین المناسب لنجواب عن الأسئلة التالية (٤١-٧٠)

٤١- عین الصحيح عن خصائص الشعر الجاهلي:

(١) نزعة تقليدية قبلية مع سيطرة المادية على الأخيلة والتفكير، كما يتسم بالواقعية والخطابية.

(٢) مزيج من اتباعية وابتداعية وإباحية وصوفية منصف بالتصنع والبدیع وجمال الموسيقى.

(٣) وليد الغناء والرخصة ونعيم الحياة، وقد ازداد تأنقًا و ثروة بيانية و بديعية.

(٤) نزعة شخصية و نظرة عقلية و أخيلة خصبة.

٤٢ - «شاعر أموي مجيد في رثائه ماهر في تهكمه، و لسخريته في أهاجيه جعله الحجاج شاعره الخاص فوصله بنبي أمية و منحهم و نال جوائزهم». من هو؟

(١) الأخطل

(٢) جرير

(٣) أحوص

(٤) الوليد بن يزيد

٤٣ - «شاعر مصري متصوف، نظم معظم أشعاره الصوفية بمكة، له ديوان صغير وقفه على الغزل الصوفي، أسلوبه الإغراق في البديع و الصنعة». من هو؟

(١) أبو العتاهية

(٢) بشار بن برد

(٣) ابن الفارض

(٤) أبونواس

٤٤ - عين الصحيح عن مؤلفي الكتب التالية على التوالي:

«صبح الأعشى في صناعة الإنشاء - المستطرف في كل فن مستظرف - خزائن الأدب - البديع - طبقات الشعراء»

(١) جمال الدين الوطواط - ابن فضل الله العمري - شهاب الدين النويري - ابن رشيق - سهل بن هارون

(٢) القلقشندي - ابن فضل الله العمري - جلال الدين السيوطي - أصمعي - مفضل ضبتي

(٣) جمال الدين الوطواط - الأبيهي - ابن عريشاه - أبو العباس ثعلب - ابن السكيت

(٤) القلقشندي - الأبيهي - البغدادي - ابن المعتز - ابن سلام الجمحي

٤٥ - «شاعر عباسي ميل إلى استيفاء المعاني، متأثر في أسلوبه بالفلسفة و المنطق، يقب عليه الوصف». من هو؟

(١) البحري

(٢) ابن الرومي

(٣) أبو تمام

(٤) ابن المعتز

٤٦ - عين الخطأ:

(١) يُعتنى بموسيقى الكلمات و الحروف و الأصوات الموحية في الاتجاه التصني.

(٢) التصنع إنما هو مذهب أصحاب الدواوين و الكتابة الديوانية.

(٣) التصنع هو الخروج عن الطرق الطبيعية في التعبير الفني.

(٤) مظاهر مذهب التصنيع هي السجع و البديع و الترسيع.

٤٧ - عين الصحيح عن سبب ازدهار العلم و الأدب في عصر الدول و الإمارات مع كل ما فيه من تدهور سياسي:

(١) وحدة التاريخ الأدبي في العالم الإسلامي.

(٢) اهتمام الملوك و الخلفاء بالثقافة العربية و الإسلامية.

(٣) امتزاج الثقافات المختلفة و ارتفاع الحضارة الإسلامية.

(٤) تعدد العواصم الثقافية و تنافس أمرائها في العلم و الأدب.

۴۸- عین الخطأ عن أسباب نشأة الرّجل و الموشّحات في الأندلس:

(۱) إنّ الرّجل في بدايته أغنية شعبية لم تبدأ إلا حين تمّ ازدواج اللّغة العربية في الأندلس لانقسامها بين لهجة دارجة و أخرى مكتوبة.

(۲) التفتّن العروضي و الميل إلى الأعاريض المهملة التي لم يألّفها الذوق العامّ في المشرق من العوامل المهمة في نشأة الموشّحات.

(۳) إنّ المسمّطات كانت هي الأساس الذي انبثق عنه الموشّح و أكثر منها الشعراء المحافظون الذين لم يألّفوا نظم الموشّح.

(۴) الحاجة الشعبية إلى الغناء و التآثر بالأغنيات الشعبية الأعجمية يومئذ من أسباب نشأة الرّجل.

۴۹- عین ما نیس بصحيح عن رسالة « التوابع و الزوابع »:

(۱) إنّ المقامة المضيرية لبديع الزمان هي التي ألهمت ابن شهيد رسالة «التوابع و الزوابع» و أوحت بها إليه.

(۲) في رسالة التوابع و الزوابع نرى صلة بين ابن شهيد و بديع الزمان، فابن شهيد يريد محاكاة بديع الزمان في مقاماته.

(۳) أنّ رسالة «التوابع و الزوابع» ك «رسالة الغفران» رحلة إلى ماوراء الواقع لكنّهما تتباينان في الموضوع و لا تلتقيان أيّ التقاء.

(۴) رحلة التوابع و الزوابع لابن شهيد تدور على ما شاع على ألسنة العرب في العصر الجاهلي من تصوّر الشياطين للشعراء يلهمونهم أشعارهم.

۵۰- عین الخطأ عن الإجازات العنمية الثلاث في العصر الملوكي:

(۱) الإجازة بعراضة الكتب.

(۲) الإجازة بالمرويات.

(۳) الإجازة بالفنیا.

(۴) الإجازة بالتقاويض.

۵۱- عین الخطأ عن الحياة الفكرية و الثقافية في العصر العثماني:

(۱) ظهور النزعة العربية من خلال المحافظة على تقليد الشعر العربي القديم و بوادر الوحدة العربية الفكرية.

(۲) ظهور الاهتمام بالأدب العربي ببلاد الشام و مصر و غيرها من الأقطار العربية دون تفريق بين بلد و آخر.

(۳) استمرار التخصص الوراثي في الأدب فيؤكد هذا الأمر على ظهور الأسر الأدبية التي توارثت الأدب و الفقه و غيرها.

(۴) اقتصار الاعتزاز بالعروبة على العرب فإننا رأينا غير العرب ممن لم يؤمن بقدسية اللغة العربية و لم يفضلّ اللسان العربي على غيره.

۵۲- «إنّه رائد الكتابة المسرحية العربية، حوّل بيته إلى مسرح. له مسرحيات «البخيل» و «أبوالحسن المغفل أو

هارون الرشيد» و «الحسود السليط». من هو؟

(۱) مارون النقاش (۲) أبو خليل القبّاني (۳) جورج أبيض (۴) سليم النقاش

- ٥٣- عین من لا یعتبر من أصحاب الرومنطیة:
- (١) إلیاس أبوشبکه (٢) إلییا أبوماضی (٣) عمر أبوریشه (٤) أبوالقاسم الشابی
- ٥٤- عین الخطأ عن مدارس النثر الحديث:
- (١) جمع أتباع مدرسة التجديد بين القديم والحديث.
 (٢) مدرسة المحافظة بدأت مع الشيخ ناصيف اليازجي.
 (٣) یعتبر الشيخ محمد عبده من أركان مدرسة الاعتدال.
 (٤) المترجمون الذين نقلوا آثار الغربيين أو اقتبسوا منهم الأساليب، كانوا من أتباع مدرسة التجديد.
- ٥٥- عین الخطأ عن المفهوم المستنتج من العبارة التالية: «الشعر تعبير عن تجربة شعورية في صورة موحية»
- (١) الشعر لا يحكي الواقع، بل هو حصيلة ما يراه الشاعر من الواقع.
 (٢) إن الكلمات قبل أن تمزج بحياة الشاعر لا تجد طريقاً للتمظهر في شعر الشاعر.
 (٣) إن كلمات الشاعر في شعره ليست مقتطفة من المعاجم، بل هي ما ذاقها طيلة حياته.
 (٤) الشعر فارغ عن الأصول و القواعد التي يصوغها أصحاب الظاهر، بل ذلك بیان أمر ذهني.
- ٥٦- عین الصحيح: الهدف الغائي من العمل الأدبي هو أن يعطينا.....
- (١) تأثراً شعورياً و عاطفياً بالحقائق إضافة إلى إضاءة العقل.
 (٢) صوراً انفعالية بحتة فارغة عن التأثير العقلية.
 (٣) حقائق علمية و عقلية و اجتماعية.
 (٤) تعبيراً عميقاً عن الواقع.
- ٥٧- عین الصحيح عن «المدرسة السلافية» في الأدب المقارن:
- (١) مدرسة روسية، أطلق عليها اسم «المدرسة النمطية».
 (٢) مدرسة أميركية، تقوم على البنية الجمالية و التشكيلية للنص المقارن.
 (٣) مدرسة عربية، تهتم بتطبيق الخصائص الأدبية على الآداب العالمية.
 (٤) مدرسة فرنسية، أطلق عليها «المدرسة التقليدية» أو «المدرسة التاريخية».
- ٥٨- عین الخطأ عن ميادين العمل في الأدب المقارن:
- (١) دراسة مصادر الكاتب من الآداب الأجنبية. (٢) دراسة الأجناس الأدبية في الأدب القومي.
 (٣) دراسة مذهب أدبي ظهر في عدة آداب. (٤) دراسة بلد كما يصوره أدب آخر.
- ٥٩- عین الصحيح عن الجماعات و المدارس التابعة للمدرسة الواقعية في الأدب:
- (١) جماعة أبولو (٢) مدرسة المهجر (٣) مدرسة الالتزام (٤) مدرسة الديوان
- ٦٠- عین الخطأ عن المدرسة الكلاسيكية في الشعر:
- (١) تتبع أصول «فن الشعر» لأرسطو.
 (٢) تتجاهل الفلسفة العقلية.
 (٣) تعتمد على نظرية المحاكاة.
 (٤) تُعتبر مذهباً أتباعياً.

- ٦١- عین الصحيح: التعقيد المعنوي من سمات المدرسة
 (١) الكلاسيكية (٢) الواقعية (٣) الرمزية (٤) الرومانسية
- ٦٢- عین الصحيح عن غاية الأدب عند الشكلايين:
 (١) خدمة الأغراض الأخلاقية و التعليمية. (٢) الأدب ذاته، و هي غاية جمالية.
 (٣) التأثير على الجماهير الكادحة. (٤) إبراز القيم النفعية للشكل.
- ٦٣- عین الخطأ عن نظرية الشكلائية الروسية: ينبغي أن يوجه النقاد عنايتهم إلى
 (١) أدبية الأدب. (٢) المفاهيم الأدبية.
 (٣) الإستراتيجيات اللغوية. (٤) الأساليب اللغوية.
- ٦٤- عین الصحيح عن البنيوية التكوينية:
 (١) اعتقدت بدور المؤلف و أهميته.
 (٢) حاولت استدراك عيوب البنيوية الشكلية.
 (٣) رفضت العلاقة بين البنية السطحية و البنية التحتية.
 (٤) جاءت رداً على الفصل بين داخل النص و خارجه.
- ٦٥- عین الخطأ:
 (١) من المآخذ على التفكيكية هي تركيزها على الكتابة.
 (٢) حكم التفكيكيون على النصوص جميعاً بعدم الانسجام و الترابط.
 (٣) التفكيكية لا تدعو إلى التنوع الثقافي و الحضاري و تعدد تجارب الشعوب.
 (٤) من إيجابيات التفكيكية هي إفراح المجال لتعدد الأصوات و عدم احتكار المعرفة.
- ٦٦- عین الصحيح عن المستنبط من العبارة التالية:
 «إن غاية النقد الأدبي هو تقويم العمل الأدبي من الناحية الفنية و بيان قيمته الموضوعية على قدر الإمكان، لأن الذاتية في تقدير العمل الأدبي هي أساس الموضوعية فيه»
 (١) إن السعي وراء تجريد الناقد من ذوقه تجاه العمل الأدبي و السير نحو الاتجاه الموضوعي هو أساس تقويم العمل الأدبي.
 (٢) إن النظرة الذاتية تتمحور حول إصلاح العمل الأدبي، فلا تعتمد على النظرة الموضوعية إليه.
 (٣) لا يخلو النقد القويم من النظرة الواقعية إلى النص و كذلك العلمية فإن الموضوعية تطلب ذلك.
 (٤) بين النقد الذاتي و النقد الموضوعي تفاعل في عملية الاستنباط، فلا يفصل الواحد عن الآخر.
- ٦٧- عین الصحيح عن المآخذ الأساسي على منهج عبدالقاهر الجرجاني في النقد:
 (١) اقتصاره على النقد اللغوي البحت.
 (٢) إغفاله عن المنطق اليوناني في النقد.
 (٣) الاهتمام اللازم بالتفاعل بين اللفظ و المعنى.
 (٤) إغفاله عن الجانب الصوتي في اللغة و عدم التصريح بذلك.

٦٨- عین الخطأ عن الهرمينوطيقا الحديثة:

- (١) لا أثر للمؤلف إيجاباً أو سلباً في عملية فهم النص.
- (٢) تؤكد على الاهتمام بالخلفيات و الافتراضات المسبقة.
- (٣) لا تنص على اتخاذ منهج معين للوصول إلى المعنى.
- (٤) هي من محاصيل ما بعد الحداثة التي تنقد مكانة العقل في الفكر الغربي.

٦٩- عین الخطأ فيما يتعلق بموضوع «المحاكاة»:

- (١) عبّر النقاد المعاصرون عن المحاكاة بـ «النصية» و موت صاحب النص بعد نشره.
- (٢) يجب الاتصال بالأدب الأخرى ضمن المحافظة على هوية الأديب.
- (٣) يعتقد النقاد بعدم ملكية النص للأديب بل هو ملك للجميع.
- (٤) تؤدي المحاكاة إلى تفويض الأدب القومي أو تهتمش هويته.

٧٠- عین الخطأ عن «أفق توقع القارئ»:

- (١) يختلف من قارئ إلى قارئ حسب ثقافته و جنسه. (٢) هذا الأفق يحدده النص و ظروف نشأته.
- (٣) هذا الأفق يحدد معنى النص. (٤) لا يوجد أفق مغلق أو ثابت.

■ ■ إقرأ النصوص التالية (الف - ب - ج - د - هـ - و - ز) ثم أجب عن الأسئلة التالية (٧١-١٠٠) بما يناسب

الف: (٧١-٧٤)

قال الله تعالى في كتابه المجيد في سورة الحاقة:

﴿ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُوا مِنِّي وَأَنَا أَقْرَبُ مِنْ أُولَئِكَ فَسَاءَ مَا يَحْكُمُهُمْ إِنَّهُمْ جَاءُوا رَبَّهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَأْتُونَ فَيَلْقَى السُّعْيَةَ السُّعْيَةَ فَرَأَى تَوَلَّى فَدَمَعَانٍ بُكَاءً ﴿٧١﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ، وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ، يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَقَافِيَّةً، مَا غَنَى عَنِّي مَالِيهِ، هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ ﴿٧٢﴾

٧١- عین ما لا يناسب توصيف الآيات:

- (١) إنّ أصحاب الشمال كانوا في الدنيا أولي الثروة و الهيمنة.
- (٢) إنّ الكيل على أساس العمل، فمن لم يكن له فلا يلقى الهناء و الفرح.
- (٣) إزالة الحجاب عن القلوب لا تختص باليمينيين، بل الشماليين أيضاً كذلك.
- (٤) الملائكة يطلبون من الناس أن يقرؤوا صحيفة اليمينيين و ما عملوا في الدنيا.

٧٢- عین الصحیح:

- (١) یا لیتها كانت القاضية: حبذا لو كانت تلك الموتة فاطمة لأمری و لم أبعث!
- (٢) كلوا واشربوا هنيئاً: استفيدوا من النعم في حالة مريحة مستسيغة!
- (٣) هلك عني سلطانيه: عرشي و إمارتي قد زالوا و لم يبقيا!
- (٤) أسلفتم في الأيام الخالية: أقرضتم في الأيام الموحشة!

٧٣- من الغرائب المذكورة في الآيات:

- (١) توصيف الدنيا بالأيام الخالية!
 - (٢) للحياة في الجنة نفسها شعور و إدراك!
 - (٣) ثمرات الأشجار في تناول يد الجانبين!
 - (٤) كون الجنة واقعة في مكان عالٍ مرتفع شأنًا!
- ٧٤- كيف وُصف أصحاب اليمين و أصحاب الشمال في الآيات المذكورة؟ عین الخطأ:

- (١) لا ينكر أحد منهم ما جاء في ملفه.
- (٢) في بادئ الأمر ملقهم يُقرأ على رؤوس الأشهاد.
- (٣) انكشف الحجاب عن عيون الشماليين فأدركوا أن تصوراتهم أمنيات لم تتحقق.
- (٤) اليمينيون ينادون من شدة الفرح و يطلبون من الآخرين أن ينظروا و يقرؤوا صحيفة أعمالهم.

ب: (٧٥-٧٧)

قد جاء في نهج البلاغة من قول الإمام (ع):

ألا إن الدنيا دار لا يُسلم منها إلا فيها و لا يُنجى بشيء كان لها. أبتلى الناس بها فتنه، فما أخذوه منها لها أخرجوا منه و حوسبوا عليه، و ما أخذوه منها لغيرها فدموا عليه و أقاموا فيه؛ فإنها عند ذوي العقول كفيء الظل، بينما تراه سابقاً حتى قلص، و زانداً حتى نقص.... إن غائباً يحده الجديان الليل و النهار، لخرى بسرعة الأوبة، و إن قادماً يقدم بالفوز أو الشقوة لمستحق لأفضل الغدة!

٧٥- عین أقرب عبارة في النص تقرب من العبارة التالية مفهوماً: « فتزودوا في الدنيا من الدنيا! »

- (١) إنها عند ذوي العقول كفيء الظل!
- (٢) ما أخذوه منها لها أخرجوا منه!
- (٣) إن الدنيا لا يسلم منها إلا فيها!
- (٤) إن الدنيا لا يُنجى بشيء كان لها!

٧٦- عین الخطأ: الدنيا عند أولي الألباب

- (١) لها وجهان لا يجتمعان حيث إن وجهها منها يضاد الآخر.
- (٢) محدثة يجب أن يبتعد الناس عنها و يزهّدوا فيها.
- (٣) وسيلة للوصول إلى الغايات السامية.
- (٤) محدثة ما إن تأتي حتى تذهب.

۷۷- عین الصحيح:

- ۱) بینا تراه سابقاً حتى قلع: زمانی که دنیا را فراگیر می‌یابی، بلافاصله کوتاه می‌شود!
- ۲) ما أخذوه منها لها أخرجوا منه: هرچه از دنیا برای خود گرفته‌اند از آن بیرون می‌آورند!
- ۳) إن غائباً يحدوه الجديان الليل والنهار: قطعاً مرگی که شب و روز آن را به جلو می‌راند!
- ۴) إن قادمًا يقدم بالفوز أو الشقوة: بی‌شک مسافری که به وسیله رستگاری یا شقاوت گام برمی‌دارد!

ج: (۷۸-۸۲)

قد أنشد لبيد بن ربيعة:

- ۱- بنينا و ما تبلى النجوم الطوالع و تبقى الجبال بعدنا، و المصانع
- ۲- و قد كنت في أكناف جار مضنة
- ۳- فلا جزع، إن فرق الدهر بيننا
- ۴- و ما الناس إلا كالديار، و أهلها
- ۵- أليس ورائي، إن تراخت منيتي
- ۶- أخبر أخبار القرون التي مضت
- ۷- فأصحت مثل السيف أخلق جفته
- ۸- أعانل، ما يدريك إلا تظنينا
- ۹- لعزمك، ماتري الضوارب بالخصي
- و تفارقني جاز بأريد نافع
- فكل فتى يوماً به الدهر فاجع
- بها، يوم حلوها، و غدوا، بلاقع ...
- لزوم الغصا تحنى عليها الأصابع
- أدب كأتى كلما قمت راعع
- تقادم عهد القين، و التصل قاطع ...
- إذا رحل السقار من هو راجع ...
- و لا زجرت الطير ما الله صانع!

۷۸- عین رقم البيت الذي يناسب مفهوم الآية التالية: ﴿ و من نعمره ننكسه في الخلق ﴾

- ۱) الرابع (۲) الأول (۳) السابع (۴) الخامس

۷۹- عین رقم البيت الذي فيه مفهوم الآية التالية: ﴿ كل من عليها فان ﴾

- ۱) الرابع (۲) الثالث (۳) الخامس (۴) الثامن

۸۰- عین الخطأ حول رؤية الشاعر:

- ۱) على أساس معتقدات الشاعر البلى غاية كل حي دون مظاهر الطبيعة.
- ۲) كان الشاعر مؤمناً بالله و إنما الحياة عنده جسر نعبر عليه و ما هي إلا رحلة.
- ۳) لا يرغب الشاعر في الشيخوخة لأنه آنذاك يجب أن يروي للأخريين أخبار الماضين.
- ۴) إن الجسم مجرد هيكل و شكل خارجي، في حين تكمن القوة في الجوهر و هو الروح.

۸۱- عین رقم البيت الذي يدل على أن الشاعر لم يكن يؤيد الأفكار الخرافية:

- ۱) الثامن (۲) السابع (۳) التاسع (۴) الرابع

۸۲- عین الصحيح:

- ۱) في البيت الثامن يوبخ الشاعر لانتمه و يقول إن من مات لا يعود.
- ۲) في البيت التاسع يشير الشاعر إلى أسلوبين من أساليب الحياة الجاهلية.
- ۳) في البيت السادس يصرح الشاعر بأن مهنته في قبيلته كانت نقل الأخبار و ذكر القصص.
- ۴) في البيت الأول يشير الشاعر إلى وجود أماكن باسم المصانع يعمل الناس فيها و يصنعون الأشياء.

د: (٨٣-٨٧)

قد انشد المتنبي مادحاً سيف الدولة:

- ١- بغيرك راعياً عبث الذئاب
- ٢- وتملك أنفُس الثقلين طرّاً
- ٣- و ما تركوك معصيةً ولكن
- ٤- طلبتهم على الأمواه حتى
- ٥- فبت ليالياً لا نوم فيها
- ٦- فقاتل عن حريمهم و فرؤا
- ٧- فغنن كما أخذن مكرمات
- ٨- و كيف يتم بأسك في أناس

٨٣- عين الصحيح في ترجمة البيت الأول:

- ١) الذئاب من المتمردين استباحت دم الجميع إلا أنت حين كنت راعياً و السيوفُ كسرت سيوف الجميع إلا أنت!
- ٢) لا فائدة من الذئاب إذا كان الراعي غيرك! و هذا في وقت أن الآخرين إذا كانوا متمرسين فيحدثون التلمات و الفجوات!

٣) العابثون يلعبون بالجميع ولكن بك لا يستطيعون، و إذا كان غيرك سيفاً قاطعاً فذلك يحدث شقة في ألتهم الحربية!

٤) إذا ما كنت راعياً فالذئاب تفعل ما تشاء، و إن لم يكن السيف بيدك فتفطر السيوف و لا أثر لأية ضربة عليهم!

٨٤- عين رقم البيت الذي يتفق في المفهوم مع البيت التالي:

« قومي هم قتلوا أميم أخي فإذا رميت يصيبني سهمي »

- | | | | |
|------------|------------|------------|------------|
| (١) الخامس | (٢) الثامن | (٣) السادس | (٤) الثالث |
|------------|------------|------------|------------|

٨٥- عين الخطأ:

١) إن المتمردين كانوا من أقرباء سيف الدولة.

٢) كان سيف الدولة يُحب المشاعبين فلم يُرد أن ينال منهم.

٣) لم يقم سيف الدولة بسبي المتمردين فأطلق سراحهم و اجتنب الأذى عليهم.

٤) في القصيدة نجد إخلاص الشاعر لسيف الدولة حيث يشجعه ضد جماعة المتمردين.

٨٦- كيف أرى الشاعر نفسه في القصيدة؟ عين الخطأ:

١) غير مُراعٍ قواعد اللغة الفصحى!

٢) محباً للعاصين و مخلصاً وقياً للملك!

٣) مدافعاً عن السلطة و جاعلاً مقدسة سماوية!

٤) خادعاً لجماعة العاصين و واصفاً إياهم بالجناء!

٨٧- كيف يصف الشاعر تعقيب سيف الدولة المتمردين؟ عين الصحيح:

- (١) من دون أن يتبعهم و يؤدّبهم عادوا إلى طاعته.
- (٢) بجيش عزّل و فوارس مستميتين واجه جماعة الفارين.
- (٣) كان ساهراً ليالي و هو يسرع و يعدو بالخيول العربيّة باحثاً عنهم.
- (٤) كان جاداً في أمره فكأنه يبحث عنهم داخل الغيوم خائفاً ليجدهم و يقبض على أيديهم.

هـ: (٨٨-٩٢)

قد أنشد الشريف الرضي:

- ١- نبهتهم مثل عوالي الزمّاح
 - ٢- فوارس نالوا المنى بالقنا
 - ٣- لغارة سامع أنبانها
 - ٤- ليس على مضمها سبّة
 - ٥- قد أن للقلب الذي كده
 - ٦- لا بد أن أركبها صعبة
 - ٧- يجهدا أو ينثني بالزدي
 - ٨- الراح والراحة ذلّ الفتى
 - ٩- و أشعث المفرق ذي همّة
 - ١٠- لما رأى الصبر مضراً به
- إلى الوغى قبل نموم الصباح
و صافحوا أغراضهم بالصّفاح
يغضّ منها بالزلّال القراح
و لا على المجلب منها جناح
طول مناجاة المنى أن يراح
وقاحة تحت غلام وقّاح
دون الذي قد رأوا بالنجاح
و العزّ في ضرب ضريب اللقّاح
طوّحه الهمّ بعيداً فطّاح
راح و من لم يطق الذلّ راح

٨٨- عين الصحيح: عند الشاعر الفوز و النجاح حليف من كان

- (١) صحراويّاً أعزل تربيّة بدويّة!
- (٢) أهل الجدّ و الجهد و الجهاد!
- (٣) فارساً ضاجراً لا يترك السيف من يده!
- (٤) صابراً مستريحاً لم يكن يتحمل الذلّة!

٨٩- عين الصحيح: الممدوح عند الشاعر هو الذي

- (١) يرفض الراحة و يختار ركوب الفرسان!
- (٢) يترك الصبر في مواجهة الذلّ دوماً!
- (٣) يشعر باللؤم و العار إذا لم يشعل الحروب!
- (٤) يلوذ بالسيف للوصول إلى غايته!

٩٠- بم لم يصف الشاعر هؤلاء الجنود الممدوحين في الأبيات المذكورة؟

- (١) السامعين أخبار الغارات.
- (٢) مستقيمي القامة، منتصبين.
- (٣) أبناء الحرب و أصحاب السيف.
- (٤) المرهقين بعد طلب الأمان.

٩١- عين الصحيح:

- (١) حين أخبر الجنود بالغارة فهم لم يستسيغوا الماء فكأنهم وقف الماء الزلال في حلقهم!
- (٢) إنّ الجنود استقاموا و أخذوا و عيهم بعد أن قام الشاعر بتنبئهم لهذه الغارة القاسية!
- (٣) في رؤية الشاعر أنّ إشعال نار الحرب لا يسبّب إلحاق العار على من شنّوها!
- (٤) قبل انتهاء الصباح و قبيل الضحى أخبر الجنود بوقوع حرب شديدة ضارية!

٩٢- عین الخطأ فيما يُدرك من البيتين الثامن و التاسع:

- ١) يذلل الخمر و الراحة الإنسان و إن الشرف في ركوب المطايا و إزالة الخلافات و اتخاذ الهمم البعيدة.
- ٢) إن التربية الصحيحة التي يغدو بها الإنسان شجاعاً صارماً توجد في أحضان البادية.
- ٣) العزة لمن لا يعتني بظاهره لكنّه ذو إرادة حيث إنّها تقوده إلى ركوب المهالك.
- ٤) الفتى المنشود لا يهتم بمنظره و يرغب في الحياة الصحراوية.

و: (٩٣-٩٧)

قد أنشد أبوالعلاء المعري:

- ١- تجنّب الأنام فلا أواخي
- ٢- و لو أن النجوم لديّ مال
- ٣- كأتني في لسان الدهر لفظ
- ٤- و لو أتني حبيبت الخند فرداً
- ٥- فلا هطلت عليّ و لا بأرضي
- ٦- و كم من طالب أمدى سيلقى
- ٧- يؤجج في شعاع الشمس ناراً
- ٨- فلا و أبيك ما أخشى انتقاصاً
- ٩- و كم عين تؤمل أن تراني
- ١٠- و لو ملأ السها عينيه مني

٩٣- في أحد الأبيات ينكر الشاعر عن نفسه الأنانية و الأثرة، ما ذاك البيت؟

- (١) الثاني (٢) الخامس (٣) السادس (٤) الثامن

٩٤- عین رقم البيت الذي يطلب الشاعر من معارضيه أن يريحوا أنفسهم؛ لأنهم لا يستطيعون أن ينالوا منه.

- (١) الثالث (٢) الرابع (٣) الثامن (٤) السابع

٩٥- عین رقم البيت الذي يقول الشاعر إنه لو اختبر الأصدقاء قبل اختيارهم ليعرض عن الكثير منهم؛ لما ظهر له من عدم إخلاصهم.

- (١) التاسع (٢) الثامن (٣) الثاني (٤) الرابع

٩٦- لم يستعن الشاعر بالصورة التالية للفخر بنفسه:

- ١) إن عيون الناظرين من مناوئيه تفقد الحدقة عند رؤيته!
- ٢) النجوم الخفية لو نظرت إليه زاد نورها حتى تفوق الأخرى!
- ٣) هو الشمس و الآخرون أنوار ضعيفة، فهل يقارن هذه بتلك!
- ٤) هو السحاب و الآخرون رعود و بروق، حيث لا تنفع بها البلاد!

٩٧- أيّ موضوع لم يُذكر في الأبيات المذكورة؟

- ١) الإشادة بالدهر و بيان أنه يشيد بالشاعر.
- ٢) بغضه للأثرة فإنّها ممّا لم يرغب الشاعر فيها.
- ٣) معاداة الدهر حيث إنّه لم ير من الشاعر ما يوافقّه.
- ٤) عجز الأعداء عن منافسة الشاعر وعدم قدرتهم على مُعاداته.

ز: (٩٨-١٠٠)

قد أنشد بدر الشاكر السياب:
تموز يموت على الأفق
و تغور دماه مع الشفق
في الكهف المقتّم و الظلماء

٩٨- عین الصحيح: «تموز» إشارة إلى

- ١) إله الحياة و الموت.
- ٢) أسطورة العدالة و الصدق.
- ٣) إله الحبّ و العشق.
- ٤) أسطورة الغضبّ و الاخضرار.

٩٩- عین الصحيح: قد أنشد الشاعر هذه الأبيات بعد

- ١) نكسة اجتماعية.
- ٢) انتصار شعبيّ.
- ٣) زهوق الباطل.
- ٤) خروج المستعمرين.

١٠٠- عین الخطأ:

- ١) قد زال النموّ و الزرع و الانتاج و انجزت البلاد إلى مزلق مهلك!
- ٢) يقصد الشاعر موت الإبداع و هيمنة الجهل و الخرافة على البلاد!
- ٣) على الرغم من أنّ مصادر النور قد أخدمت إلا أنّ الراية الحمراء للثأر لا تزال مُرفرفة!
- ٤) الحمرة الباقية في السماء كلّ يوم تصرخ بأعلى صوت أنّ الحركة و الحيويّة و النشاط لن تموت!